

تطبيق اختيارات دادستان با اصول دادرسی عادلانه و موازين فقهی در

تحقیقات مقدماتی

سعید رازانی^{۱*}، محمد جواد فتحي^۲، مهدی شیدائیان^۳، عباس منصورآبادی^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

۲. دانشیار، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

۳. استادیار، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۰)

چکیده

یکی از اهداف قانون آیین دادرسی کیفری، حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان و تأمین حقوق دفاعی متهم بوده و استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب (دادستان) از لوازم ضروری برای نیل به این هدف و تحقق دادرسی عادلانه است. مع الوصف در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به دادستان اجازه داده شده در عین حال که مقام تعقیب است و اقامه دعوی عمومی علیه متهم را بر عهده دارد، بتواند تحقیقات مقدماتی اعم از جمع‌آوری دلایل علیه متهم و صدور قرار تأمین و اظهار نظر در خصوص گناهکاری یا بی‌گناهی او را نیز عهده‌دار شود. مضافاً آنکه در قانون مذکور نیز، بازپرس در موارد زیادی تحت نظارت و کنترل دادستان قرار دارد. به این ترتیب سیطره دادستان بر تحقیقات مقدماتی کاملاً محسوس است. این در حالی است که اصول دادرسی عادلانه و موازين فقهی، همچون تساوی طرفین، بی‌طرفی و استقلال مقام قضایی، برائت و امنیت و آزادی، ایجاب می‌کند که مقام تحقیق مستقل از مقام تعقیب باشد و مدعی پرونده در جایگاه قاضی قرار نگیرد.

واژه‌های کلیدی

استقلال مقام تحقیق، اصول دادرسی عادلانه، تحقیقات مقدماتی، مقام تعقیب.

مقدمه

اختیارات بازپرس در فرآیند قانونگذاری از سال ۱۲۹۰ تا قانون جدید آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از جهت استقلال مقام تعقیب، با تحولات مهمی مواجه بوده است. در ماده ۱۸ قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰، استقلال بازپرس در مقابل دادستان تا حدود زیادی رعایت و در ماده ۱۸ قانون مذکور، مقرر شده بود که تحقیقات مقدماتی جنحه و جنایات بر عهده مستنطق (بازپرس) است، لکن در سال ۱۳۵۲ ظاهراً به علت کثرت پرونده‌ها در شعب بازپرسی و بازماندن بازپرس‌ها از رسیدگی به پرونده‌های مهم، با اصلاح ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اجازه تحقیقات مقدماتی در جرایم جنحه به دادستان داده شد. در سال ۱۳۷۳ با اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، داسرا از سیستم قضایی ایران حذف و رسیدگی به پرونده‌های کیفری از بدو تا ختم به قاضی دادگاه واگذار شد. قریب به یک دهه این وضعیت ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۳۸۱ با اصلاح ماده ۳ قانون مذکور، مجدداً داسرا احیا شد، ولی باز هم همانند سال ۱۳۵۲ اجازه تحقیقات مقدماتی در جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان نبود، به دادستان داده شد. تا اینکه در اسفند ماه ۱۳۹۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری تصویب و در ماده ۹۲ آن تلاش شد که با توجه به اصول دادرسی عادلانه، قاعده تفکیک مقام تحقیق از مقام تعقیب و استقلال مقام تحقیق تا حدودی حفظ شود. لذا تحقیقات مقدماتی همه جرایم به بازپرس سپرده شد و صرفاً در صورت فقدان بازپرس در داسرا، در صورتی که جرم ارتكابی در صلاحیت دادگاه کیفری یک نبود، دادستان می‌توانست تحقیقات مقدماتی را انجام دهد. ولی هنوز قانون لازم‌الاجرا نشده بود که موادی از آن و از جمله ماده ۹۲ و با توجه به کمبود بازپرس در داسراهای کشور، واژه «نبود بازپرس» به «کمبود بازپرس» اصلاح شد و از آنجایی که به تقریب در تمامی داسراها، کمبود بازپرس وجود داشت، دادستان و دادیاران عملاً تحقیقات مقدماتی بسیاری از جرایم (به جز جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری یک بود) را بر عهده گرفتند. اکنون سؤال این است که آیا تجویز تحقیقات مقدماتی توسط دادستان، با مبانی استقلال مقام تحقیق و اصول دادرسی عادلانه و

موازین فقهی تعارض دارد یا خیر. به نظر می‌رسد اصول دادرسی عادلانه و بخصوص میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که ایران نیز آن را پذیرفته است و موازین فقهی همچون اصل تساوی طرفین ایجاب می‌کند که مقام تحقیق منفک از مقام تعقیب و مستقل باشد، وگرنه حقوق و آزادی‌های شهروندان در مخاطره قرار می‌گیرد و با ماده ۲ میثاق که مقرر کرده است کلیه کشورهای عضو باید با تصویب قانون‌های لازم در کشورهای خود، حقوق مندرج در کنوانسیون (از جمله حق دادرسی عادلانه) را اجرا کنند تعارض پیدا خواهد کرد.

حق دادرسی عادلانه (Right To Fair Trial) در اسناد جهانی و منطقه‌ای و فقهی

حق بهره‌مندی از دادرسی عادلانه که معادل آن در حقوق آمریکا Due process of law است (فضائلی، ۱۳۹۲: ۶۲ و آشوری و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۲۷) به‌عنوان یکی از مصادیق حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای راجع به حقوق بشر ذکر شده است. باید گفت نخستین بار در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ و سپس در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و سپس به‌ترتیب در مواد ۶ و ۷ و ۸ کنوانسیون‌های اروپایی و آفریقایی و آمریکایی حقوق بشر ذکر شد. این حق آن‌قدر اهمیت داشته که برای صیانت از آن دادگاه‌های حقوق بشر تشکیل شده (که یکی از مهم‌ترین این دادگاه‌ها که آرای آن نیز مورد توجه حقوقدانان کشورهای مختلف برای درک بهتر حق دادرسی عادلانه قرار گرفته) دادگاه اروپایی حقوق بشر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که بیشترین آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر در خصوص ماده ۶ و حق دادرسی عادلانه بوده است. ضرورت دادرسی عادلانه هزار سال پیش از اعلامیه جهانی حقوق بشر در شرع مقدس بیان شده است: خداوند متعال در آیه ۵۸ سوره نساء می‌فرماید: اذا حکمتم بین الناس ان تحکمو بالعدل. در این آیه پروردگار متعال همگان را به رعایت عدل و داد به هنگام قضاوت و داوری امر فرموده است. در آیه ۹۰ سوره نحل نیز می‌فرماید: ان الله یأمر بالعدل و الاحسان. آیات مربوط به رعایت عدل و قسط آن‌قدر فراوان است که تردیدی در توجه جدی شرع مقدس به این موضوع باقی نمی‌گذارد. یکی از تکالیف قاضی مطابق نظر فقها به هنگام قضاوت، عدل در حکم است (امام خمینی: ۴۰۹؛ محقق حلی، ۱۳۶۲: ۳۳۵).

تمامی دستورات و تصمیمات قاضی باید بر محور عدل باشد، کما اینکه یکی از شرایط قضاوت عدالت است.

ارتباط اصول دادرسی عادلانه و استقلال مقام تحقیق

اصل تساوی

یکی از اصول بسیار مهم که مبنای استقلال مقام تحقیق در انجام دادن تحقیقات مقدماتی و مانع ورود دادستان به این حوزه خواهد بود، اصل تساوی طرفین در دستگاه قضایی و در تمامی مراحل رسیدگی از ابتدا تا انتهاست. قبل از تشریح ارتباط اصل تساوی با استقلال مقام تحقیق، لازم است ابتدا معنا و مفهوم تساوی بررسی شود.

۱. مفهوم تساوی

نخستین مفهوم تساوی آن است که صرف نظر از جنس، نژاد، زبان، وضعیت مادی و موقعیت اجتماعی، طرفین دعوا نزد مقام قضایی در شرایط و موقعیت یکسانی قرار داشته باشند و قانون جاری به طرز یکسان در مورد آنها اعمال و اجرا شود.

6 . para (2007), General comment No, 32 Human rights committee) به نحوی که هیچ‌کدام از طرفین به هنگام رسیدگی، رجحان و برتری نسبت به دیگری نداشته باشد. لذا چنانچه در فرآیند رسیدگی یکی از طرفین دعوا نسبت به طرف دیگر در موقعیت بهتری قرار داشته یا از قدرت و امتیاز بیشتری مانند دسترسی به اسناد و مدارک و محتویات پرونده برخوردار باشد، در حالی که طرف دیگر چنین قدرت و امتیازی نداشته باشد، اصل تساوی مخدوش شده است (Amnesty international, 2014, p: 119) لکن مفهوم تساوی به این معنا منحصر نیست و شامل تساوی دادستان به‌عنوان طرف اصلی دعوی با متهم بخصوص در جرایم فاقد زیان‌دیده خاص مانند جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی یا جرایم مخل نظام اقتصادی کشور می‌شود که مجازات شدیدی هم دارند. این مفهوم تساوی، از نظر حقوق دفاعی متهم و تحقق دادرسی عادلانه بسیار اهمیت دارد.

۲. رابطه اصل تساوی با استقلال مقام تحقیق از تعقیب

گفته شده که معنای تساوی آن است که هیچ کدام از طرفین در فرآیند تحقیقات نسبت به دیگری برتری نداشته باشد. لازمه این موضوع آن است که به موضوع پرونده و دعوای مطروحه، توسط مقام مستقلى رسیدگی شود. با توجه به اینکه در پرونده‌های کیفری آغازگر تعقیب و طرف اصلی متهم، دادستان است؛ باید توسط شخص ثالثی به ادعای دادستان علیه متهم رسیدگی شود و آن شخص مقام تحقیق خواهد بود. همان‌طور که در دعوای حقوقی به ادعای خواهان علیه خوانده، توسط قاضی مستقل و بی‌طرف رسیدگی می‌شود، در دعوای کیفری وضعیت نیز همین‌طور خواهد بود. این مفهوم از تساوی همان موضوعی است که از آن به اصل تساوی سلاح‌ها (Equality of arms) تعبیر می‌شود. یعنی قدرت و امکانات طرفین یکسان باشد و یکی از آنها مقهور قدرت دیگری نشود.

کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر خود از اصل تساوی به اصل تساوی سلاح‌ها اشاره کرده و اظهار داشته است: اصل تساوی باید تضمین‌کننده اصل تساوی سلاح‌ها در فرآیند رسیدگی و دوری از هرگونه تبعیض میان طرفین باشد. اگر مقام تعقیب حق تجدید نظرخواهی داشته، ولی متهم چنین حقی نداشته باشد؛ اصل تساوی سلاح‌ها محقق نخواهد شد (General comment . No. 32. para. 15).

جالب است که از نظر کمیته حقوق بشر اصل تساوی طرفین آن قدر اهمیت دارد که اگر یک طرف حق تجدید نظرخواهی داشته باشد، ولی طرف دیگر چنین حقی را دارا نباشد؛ اصل تساوی سلاح‌ها مخدوش شده است، چه رسد به آنکه یک طرف به‌عنوان مقام تعقیب همه فرصت‌ها و امکانات را در اختیار داشته و علاوه بر تعقیب، حق انجام دادن تحقیقات مقدماتی از ابتدا تا انتها و حق اظهار نظر در خصوص گناهکار بودن او را داشته باشد. لذا تساوی طرفین نزد قاضی ایجاب می‌کند که دادستان و شاکی (در جرایم قابل گذشت مانند اهانت یا ایراد ضرب و جرح عمدی ساده) که یک طرف پرونده هستند، با طرف دیگر پرونده یعنی متهم، نزد یک قاضی مستقل و بی‌طرف (که امر تحقیق راجع به صحت و سقم اتهام انتسابی و سپس کشف حقیقت را بر عهده دارد) در موقعیت یکسان و مساوی قرار

داشته باشند؛ نه اینکه مقام تعقیب که مدعی واقعی پرونده است، در جایگاه مقام تحقیق قرار گیرد و قاضی پرونده خود شود. این نکته بدیهی است که هیچ‌کس نمی‌تواند قاضی پرونده خود شود یا قاضی پرونده مطروحه را خودش انتخاب کند؛ چرا که در این صورت دادرسی عادلانه معنا نخواهد داشت.

اصل تساوی در شرع مقدس به بهترین وجه مورد توجه قرار گرفته است. خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم». نکته جالب آنکه مخاطب این آیه فقط مسلمانان نیستند، بلکه تمامی انسان‌ها از هر نژاد و با هر رنگ و زبان هستند. این آیه یکی از مبانی بسیار مستحکم در همه بحث‌های مربوط به تساوی است. از دیدگاه فقهای عظام نیز یکی از تکالیف قاضی به هنگام قضاوت، رعایت تساوی طرفین از جمیع جهات مانند اکرام آنها، نگاه کردن به آنها، صحبت با آنها، و رعایت انصاف و عدل بین آنهاست. در همین زمینه، مشهور فقهای رعایت تساوی را واجب و برخی فقهای همچون سلار و علامه در کتب مختلف آن را مستحب دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۳۶۶). حضرت علی (ع) در خصوص ضرورت رعایت تساوی بین طرفین به هنگام قضاوت فرموده است: کسی که بین مردم قضاوت می‌کند، باید در نگاه کردن، محل نشستن و در صحبت و اشاره کردن به طرفین دعوا، تساوی را رعایت کند (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۲۱۴).

اصل استقلال

این اصل لازمه اجرای صحیح و یکسان قانون‌ها و تأمین‌کننده حاکمیت قانون در کشور و شرط ضروری برای اجرای عدالت است. اصل استقلال دادگاه و مقام قضایی از اصل معروف تفکیک قوای سه‌گانه نشأت می‌گیرد. امروزه این اصل نزد اکثریت قریب به اتفاق کشورها حداقل به صورت شکلی پذیرفته شده، اگر چه ممکن است بین آنچه در قانون ذکر شده و آنچه مورد عمل است، اختلاف وجود داشته باشد. هدف از اصل تفکیک قوا آن است که از تمرکز قوا در یک شخص یا یک گروه و در نهایت استبداد و خودکامگی جلوگیری شود و هر قوه بتواند وظایف محوله را بدون دخالت قوای دیگر انجام دهد (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۹۴).

۱. تعريف استقلال قضايی

نخستين مطلبی که باید هنگام بحث از استقلال قاضی مشخص شود، تعريف استقلال است. تعريف های متعددی از استقلال قضايی توسط حقوقدانان مطرح شده که شاید وجه مشترک همه آنها عبارت باشد از قضاوت کردن بدون تأثیرپذیری از ديگران. یکی از نویسندگان استقلال را چنین تعريف کرده است: «منظور از استقلال این است که اعضای دادگاه از جانبداری یکی از دو سری دعوی، دادستان و متهم یا قصد زیان رساندن به شخص متهم آزاد باشد. استقلال همچنین به معنای جدایی میان مقامات اداری، توقیف و بازجویی از دادگاه است» (کاشانی، ۱۳۸۳: ۲۰۲).

همان طور که ملاحظه می شود، در این تعريف علاوه بر آنکه بین استقلال و بی طرفی خلط شده، اولاً فقط ناظر به رسیدگی کیفری است، ثانیاً در خصوص بیان استقلال قوه قضاییه از قوه مجریه یا سایر مقامات نیز نارسا و مجمل است.

یکی دیگر از نویسندگان در تعريف استقلال قضايی اظهار داشته است: «منظور از استقلال این است که دادرسان در صدور رأی تنها قانون و وجدان را حاکم اعمال خود قرار دهند و توجهی به دستورات، نظرات و خواسته های ديگران نداشته باشند. از هیچ مانع و رادعی نهراسند و بیم انفصال، تنزل رتبه و مقام، تغییر محل خدمت و موقعیت شغلی را به خود راه ندهند» (آخوندی، ۱۳۹۴: ۴۱۴).

نویسنده دیگری در تعريف استقلال نوشته است: «استقلال به معنای مصونیت از نفوذ و کنترل سیاسی یا اجرایی است، هرگاه مراجع و قدرت هایی در پی آن باشند تا با نفوذ و تأثیرگذاری بر دادگاه یا قضا، رأی و تصمیم آنها را متأثر سازند و دادگاه یا قضا فاقده ابزار و تضمین های لازم برای مصون ماندن از چنان تأثیری باشند، فاقده استقلال خواهند بود» (فضائلی، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

با توجه به اینکه منظور از استقلال در وهله اول عدم وابستگی یا عدم تأثیرپذیری از ديگر قوای حاکمه و در وهله دوم عدم تأثیرپذیری از سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی است. لذا به نظر می رسد در تعريف استقلال قضايی می توان گفت: استقلال قضايی به معنای

رسیدگی و اتخاذ تعمیم در موضوعات مطروحه نزد مقام قضایی بر اساس قانون و بدون تأثیرپذیری از مقامات قوای مجریه و مقننه یا مقامات داخلی قوه قضاییه یا سایر اشخاص خارج از قوه قضاییه است. به عبارت دیگر همان‌طور که در ماده ۳ منشور جهانی قضایی (The universal charter of the Judge) ذکر شده مقام قضایی در رسیدگی به موضوع مطروحه باید فقط تابع قانون باشد و لاغیر (Submission to the law).

۲. ابعاد استقلال قضایی

استقلال قضایی تنها به استقلال دادگاه و قوه قضاییه از قوای دیگر منحصر نیست، بلکه مفهوم بسیار وسیع‌تری را دربرمی‌گیرد. توجه به ابعاد مختلف استقلال قضایی ما را به ضرورت استقلال مقام تحقیق و جدایی و تفکیک او از مقام تعقیب رهنمون می‌کند. با توجه به تعریفی که از استقلال مطرح شد، عوامل تهدیدکننده استقلال قضایی گاه ناشی از عوامل بیرون از دستگاه قضایی و گاه ناشی از عوامل درون قوه قضاییه است. به عبارت دیگر استقلال دارای دو جنبه برون‌سازمانی و درون‌سازمانی خواهد بود. این ابعاد در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

۲.۱. جنبه بیرونی استقلال قضایی

با توجه به اصل تفکیک قوای سه‌گانه، نخستین معنا و مفهوم از استقلال قضایی، استقلال آن از قوای مجریه و مقننه و عدم تأثیرپذیری از مقامات قوای مذکور یا عدم امکان دخالت آنها در امور مربوط به قوه قضاییه است. ولی باید توجه داشت که عامل بیرونی به این مورد منحصر نیست و شامل گروه‌ها، اشخاص، رسانه‌ها و به‌طور کلی هر آنچه است که در خارج از قوه قضاییه قرار دارد. به همین علت در تعریف نهایی از استقلال قضایی عبارت «سایر اشخاص خارج از قوه قضاییه» ذکر شد. گاه فشار ناشی از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و افکار عمومی و رسانه‌ها بیش از فشار مقامات اجرایی برای رسیدگی به جرم خاص است. بعد بیرونی استقلال قضایی در اسناد جهانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در اصول اول و دوم استقلال قضایی مصوب هفتمین کنگره سازمان ملل متحد برای

پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان چنین آمده است: استقلال قوه قضاییه باید توسط دولت تضمین و در قانون اساسی یا قانون کشور تصریح شود. وظیفه تمامی نهادهای دولتی و سایر نهادها، رعایت احترام به استقلال قوه قضاییه است. قوه قضاییه باید نسبت به موضوعاتی که در برابر آن مطرح می‌شود، بر اساس واقعیات و طبق قانون بدون هیچ‌گونه محدودیت، اعمال نفوذ، اغواء، فشار، تهدید، دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی هر منبع یا به هر دلیل اتخاذ تصمیم نماید (علم، ۱۳۸۴: ۱۰).

مطابق تفسیر کمیته حقوق بشر از مفهوم استقلال در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی: دولت‌ها باید شرایط لازم را برای استقلال واقعی قوه قضاییه از دخالت قوای مجریه و مقننه تأمین کنند. در جایی که وظایف و صلاحیت‌های قوه قضاییه و مجریه به روشنی تفکیک نشده یا در جایی که یکی از آنها قادر به کنترل یا هدایت دیگری باشد، این امر با مفهوم استقلال مغایر است (29.30:general comment.No 32 . para).

۲.۲. جنبه درونی استقلال قضایی

همان‌طور که از بیرون قوه قضاییه نباید هیچ‌گونه دخالتی در وظایف قضایی صورت گیرد. در درون قوه قضاییه نیز باید استقلال مقام قضایی تأمین شود، به نحوی که بدون اعمال نظر و بدون تأثیرپذیری و فشار و دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سایر مقامات قضایی مافوق به موضوعات رسیدگی کند. «استقلال در تصمیم‌گیری و صدور هر نوع حکم یا قرار لازمه قضاوت عادلانه است» (آخوندی، ۱۳۹۴: ۴۱۴).

همان‌طور که در بند قبلی توضیح داده شد، در اصل دوم از اصول استقلال قضایی و در اصل اول از اصول بنگلور نیز گفته شده است که قاضی باید بدون دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از هر منبع و به هر دلیل رسیدگی و قضاوت کند. عبارت «از هر منبع و به هر دلیل» کلی بوده و شامل عوامل درون‌سازمانی قوه قضاییه نیز می‌شود. به‌علاوه در ماده ۲ منشور جهانی قاضی نیز به این جنبه از استقلال توجه داشته و گفته شده است که: قاضی باید مستقل از دیگر قضات (independly from other Judges) یا مدیریت قوه قضاییه انجام وظیفه کند.

در بند ۱ - ۴ ذیل ارزش اول از اصول بنگلور در خصوص رفتار قضایی تصریح شده است که: قاضی باید در انجام دادن وظایف قضایی در رابطه با تصمیماتی که باید مستقلاً اتخاذ تصمیم کند، مستقل از همکاران قضایی باشد (Independent of Judicial colleagues). برای تأمین استقلال قاضی بخصوص در درون قوه قضاییه باید شرایط لازم در این زمینه نیز فراهم شود تا قضاوت با آرامش و آسودگی خاطر خدمت کنند. این موضوع نیز مورد توجه کمیته حقوق بشر قرار گرفته و در تفسیر خود اظهار کرده است که: برای تأمین استقلال قضاوت بایستی شرایط و ضوابط انتصاب، ارتقا، عزل، انتقال و بازنشستگی آنها به دقت و بر اساس معیارهای عینی تعیین شود (General comment . No 32. Para . 29.30). اصول یازده تا چهارده از مجموعه اصول اساسی استقلال قضایی اشعار می‌دارد: «مدت تصدی قضاوت، استقلال، امنیت، پاداش، شرایط خدمت، حقوق و سن بازنشستگی آنها به نحو مطلوب توسط قانون تضمین شود».

۳. رابطه اصل استقلال قضایی با استقلال مقام تحقیق از تعقیب

قبلاً توضیح داده شد که مقام قضایی باید وظیفه خود را مستقلاً و بر اساس ارزیابی خود از حقایق و موضوع پرونده و مطابق با درک و استنباط خود از قانون و بدون تأثیرپذیری از هر گونه اعمال نظر و دخالت مستقیم یا غیرمستقیم سایر مقامات، اعم از داوران سازمانی یا برون سازمانی انجام دهد. در این زمینه استقلال مقام تحقیق و اختصاص وظیفه تحقیق به او، به نحوی که مستقل از دادستان به عنوان مقام تعقیب باشد، بسیار حائز اهمیت است (فتحی، ۱۳۸۸: ۹۴). زیرا جمع‌آوری دلایل و مدارک، استماع اظهارات و دفاعیات متهم برای نخستین بار و صدور قرار تأمین برای او و اخذ و استماع اظهارات اولیه شهود، همگی در مرحله تحقیق صورت می‌گیرد و در واقع سنگ بنای رسیدگی در دادگاه در این مرحله نهاده می‌شود. حتی می‌توان گفت سرنوشت و وضعیت نهایی متهم تا حدود زیادی در مرحله تحقیقات مقدماتی تعیین می‌شود. لذا مقام تحقیق به عنوان یک قاضی باید مستقل از هر مقام و مرجع دیگری و صرفاً در جهت کشف حقیقت به تحقیقات مقدماتی پیرامون جرم ارتكابی بپردازد. اگر مقام قضایی به تبعیت از نظریات و دستورات مقام دیگر، ولو

سایر مقامات قضایی تصمیم‌گیری کند، استقلال قضایی معنا نخواهد داشت. به همین علت قاعده تفکیک مقام تحقیق از تعقیب، امروزه مورد قبول کشورهای مرقی است (آشوری، ۱۳۷۸: ۲۹؛ استفانی، ۱۳۷۷: ۴۵).

به عبارت دیگر چون ماهیت دو امر تعقیب و تحقیق کاملاً با یکدیگر تفاوت دارند، لذا مقامات مسئول آنها نیز باید متفاوت و جدای از هم باشد (علامه، ۱۳۸۹: ۳۰۳). اگر اجازه ورود مقام تعقیب به حوزه تحقیقات مقدماتی داده شود، در واقع سرنوشت متهم و قضاوت در خصوص اتهام انتسابی به او به دست مدعی او سپرده شده است، در حالی که مقام قضایی باید مستقل از طرفین باشد. به همین علت کامباسرس حقوقدان فرانسوی گفته است که: لرزه بر اندام شهروندان می‌افتد آنگاه که امر تحقیق و تعقیب در دست شخص واحدی باشد (آشوری، ۱۳۷۹: ۱۶). استقلال مقام تحقیق آن قدر اهمیت دارد که در برخی از کشورها حتی ارجاع پرونده به بازپرس، از دادستان سلب و بر عهده رئیس دادگاه نهاده شده است (آشوری، ۱۳۹۲: ۹۵) کما اینکه در فرانسه مطابق ماده ۸۳ آیین دادرسی کیفری، این امر بر عهده رئیس دادگاه است. در جریان تحقیقات مقدماتی نیز دادستان نمی‌تواند پرونده را از بازپرسی که مطیع دستوراتش نیست، اخذ و به بازپرس دیگری ارجاع دهد. بازپرس در فرانسه در مقابل دادستان و متهم و مدعی خصوصی از استقلال برخوردار و در رد یا قبول تقاضای آنها مختار است (استفاتی، ۱۳۷۷: ۵۴۲).

اصولاً حذف بازپرس در آلمان در سال ۱۹۷۵ و در ایتالیا به سال ۱۹۸۸ و واگذاری اختیارات قضایی بازپرس به مرجع دیگری مانند قاضی تحقیقات ابتدایی در ایتالیا یا قاضی پیش از محاکمه در آلمان، به این علت بوده است که استقلال بازپرس در تصمیم‌گیری در مقابل دادستان تأمین شود (آشوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳). این گونه نیست که در این کشورها با حذف بازپرس تحقیقات مقدماتی از بدو تا ختم و اظهار نظر در خصوص گناهکاری یا بی‌گناهی متهم در دادسرا، به دادستان واگذار شده باشد.

در شرع مقدس و در فقه نسبت به استقلال قاضی توجه ویژه‌ای مبذول شده و از آنجایی که قضاوت منصبی الهی است، لذا همگان باید به حکم صادره توسط قاضی احترام

بگذارند و آن را اجرا کنند. حضرت علی (ع) به شریح قاضی فرمود: ای شریح به تحقیق که در محلی نشسته‌ای که جز پیامبر یا وصی پیامبر یا شقی بر آن نمی‌نشیند (محقق حلی، ۱۳۶۸: ۱۶۳۲). همچنانکه حضرت به هنگام انتصاب مالک اشتر، در فرمان معروف خود به وی به ضرورت استقلال قاضی و قرار گرفتن او در جایگاهی که هیچ‌کس نتواند او را تحت نفوذ و کنترل خود قرار دهد، اشاره کرده است: برای قضاوت و داوری میان مردم آن کس را انتخاب کن که نزد تو برترین است و جایگاه و منزلت او نزد تو به گونه‌ای باشد که از نزدیکانت کسی درباره او طمع نکند (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

اصل بی‌طرفی

یکی از مبانی مهم برای استقلال مقام تحقیق و ضرورت بی‌طرفی مقام قضایی در رسیدگی به موضوعات مطروحه اعم از کیفری یا حقوقی، اصل بی‌طرفی است. در تمامی اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای در کنار اصل استقلال، اصل بی‌طرفی نیز ذکر شده است. در اصل دوم از مجموعه اصول اساسی استقلال قضایی مقرر شده است که: قوه قضاییه باید نسبت به موضوعاتی که در برابر آن مطرح می‌شود، به‌طور بی‌طرفانه بر اساس واقعیات و طبق قانون و بدون دخالت مستقیم یا غیرمستقیم از سوی هر منبع رسیدگی کند (علم، ۱۳۸۴: ۱۰). ماده ۴۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز اشعار می‌دارد: قاضی نباید در تصمیم‌گیری مربوط به پرونده‌ای که در آن بی‌طرفی او به نحو معقول و به هر علتی (Reasonably be doubted on any ground) مورد تردید واقع شود، شرکت کند.

۱. مفهوم بی‌طرفی و ابعاد آن

بی‌طرف در لغت به معنای آن است که از دیگری جانبداری نکند (عمید، ۱۳۶۰: ۴۰۶) در اصطلاح حقوقی نیز تقریباً همین معنا از آن اراده شده است. کما اینکه یکی از نویسندگان در این زمینه می‌نویسد: بی‌طرفی یعنی رسیدگی غیرجانبدارانه و به دور از هرگونه پیشداوری، خواه نسبت به یک عقیده و رویکرد باشد و خواه نسبت به فرد، گروه، حزب یا قوم خاص (فضائلی، ۱۳۹۲: ۲۴۲). در دومین ارزش از اصول بنگلور نیز که به بی‌طرفی اختصاص یافته همین معنا

مورد توجه قرار گرفته و در بند ۲ - ۱ آن تأکید شده است که: قاضی باید وظایف قضایی خود را به دور از هر گونه طرفداری، تعصب، تبعیض و غرض‌ورزی و پیشداوری انجام دهد. کمیته حقوق بشر در پرونده آروکارتونن علیه کشور فنلاند توضیح داده که بی‌طرفی به آن معناست که قضات نباید در خصوص موضوعاتی که نزد آنها مطرح می‌شود، پیشداوری و پیش‌تصوری (Preconception) داشته باشند و نباید به‌گونه‌ای عمل کنند که به نفع یکی از طرفین باشد (Communication No. 378 /1989, Arvo O. Karttunen V. Finland). بی‌طرفی نیز همانند استقلال دارای دو بعد درونی (ذهنی) و بیرونی (عینی) است، به این معنا که قاضی نباید در باطن خود به‌دنبال جانبداری و حاکم کردن یک طرف نسبت به طرف دیگر باشد و از نظر بیرونی نیز عدم جانبداری او باید نمود و ظهور داشته باشد. کمیته حقوق بشر در تفسیر خود از بی‌طرفی مندرج در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اظهار داشته است: «بی‌طرفی دارای دو جنبه می‌باشد: نخست آنکه قضات نباید اجازه دهند که قضاوت آنها متأثر از جانبداری یا پیشداوری باشد یا در جهت منافع یکی از طرفین اقدامی به عمل آورند؛ دوم آنکه دادگاه باید از دید یک ناظر معقول بی‌طرف به‌نظر برسد» (General comment . No32 . para.34-35). دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز در همین مورد در پرونده داکتاراس علیه لیتوانی بر دو جنبه ذهنی و عینی تأکید و اظهار کرده است که از نظر ذهنی هیچ‌یک از اعضای دادگاه نباید جانبداری یا پیشداوری داشته باشند و از نظر عینی نیز باید تضمین‌هایی ارائه کند تا از دیدگاه اشخاص دیگر، هرگونه تردید مشروع در مورد جانبداری را بر طرف کند (HR Eur.court Natios , case of Daktaras V. Lituania, Judgment of 10 october 2000, quoted by , united (op . cit . page . 137).

پیش‌بینی جهات رد دادرسی در قانون آیین دادرسی کیفری نیز به‌منظور تضمین بی‌طرفی و رفع هر گونه سوءظن و تردید در مورد بی‌طرفی قاضی، از دیدگاه یک ناظر معقول و همچنین از دیدگاه طرفین پرونده است.

۲. رابطه اصل بی‌طرفی و استقلال مقام تحقیق از تعقیب

مقام قضایی باید در کمال بی‌طرفی به موضوع مطروحه نزد او رسیدگی کند، زیرا طرفین

پرونده دارای حقوق مساوی هستند و حقوق مساوی رفتار مساوی را می‌طلبد. مقام قضایی باید به‌نحوی عمل کند که اصل تساوی بین طرفین پرونده برقرار شود. لازمه این امر آن است که در مرحله تحقیقات مقدماتی همانند جلسه دادگاه، مقام قضایی مستقلاً به نام مقام تحقیق (خواه تحت عنوان بازپرس یا تحت عنوان دیگری) عهده‌دار رسیدگی و تحقیقات مقدماتی در خصوص جرم ارتكابی و تعقیب به‌عمل‌آمده توسط دادستان در مورد آن شود؛ به عبارت دیگر همان‌طور که در مرحله بعد از تحقیقات مقدماتی، یعنی جلسه محاکمه، قاضی باید با بی‌طرفی کامل بین دادستان و کیفرخواست صادره توسط او از یک طرف و متهم از طرف دیگر، رسیدگی و عادلانه قضاوت کند و به همین ترتیب در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز همین اصل باید رعایت شود. رسیدگی و دادرسی یک فرآیند است و در این فرآیند قضات مختلفی تحت عنوان بازپرس، قاضی دادگاه بدوی و قاضی دادگاه تجدید نظر و دیوان عالی کشور به موضوع رسیدگی خواهند کرد، ولی ویژگی مشترک همه آنها در این فرآیند طولانی، بی‌طرفی نسبت به طرفین پرونده خواهد بود.

قبلاً توضیح داده شد که مطابق تفسیر کمیته حقوق بشر، بی‌طرفی به معنای آن است که قضات نباید نسبت به موضوعاتی که نزد آنها مطرح می‌شود، پیشداوری یا پیشفرض داشته باشند و نباید اقدامی انجام دهند که به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری باشد، در حالی که واگذاری امر تحقیق به دادستان (که مقام تعقیب و یک طرف پرونده است) کاملاً در تقابل و تعارض با این مفهوم از بی‌طرفی قرار می‌گیرد. شاید واگذاری امر تحقیق به دادستان و دادیاران در ایران از آنجا ناشی می‌شود که در پرونده‌های مطروحه در دادسرا، معمولاً شاکی و متضرر از جرم، مانند ایراد ضرب و جرح عمدی به طرح شکایت اقدام می‌کند و با شکایت او تعقیب آغاز می‌شود. لذا طرف متهم در واقع شاکی و زیان‌دیده از جرم است و دادستان به‌عنوان مقام قضایی، طرف واقعی متهم نیست و حتی اگر طرف متهم تلقی شود، به‌عنوان یک قاضی مکلف به رعایت اصل بی‌طرفی است؛ کما اینکه دادیاران در بسیاری از پرونده‌ها، دستورات لازم برای تحقیقات را صادر می‌کنند و در نهایت ممکن است به‌علت فقد دلیل کافی، قرار منع تعقیب صادر کنند. کما اینکه یکی از نویسندگان در

پاسخ به این سؤال که آیا می‌توان از دادستان به‌عنوان نماینده جامعه، توقع رعایت بی‌طرفی در جمع‌آوری دلایل را داشت؟ پاسخ مثبت داده و اظهار کرده که دادستان در ایران قاضی است و با توجه به تحصیلات حقوقی و آموزش‌هایی که می‌بیند، می‌تواند رعایت‌کننده اصل بی‌طرفی باشد (یوسفی، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

پاسخ این شبهه آن است که اولاً بر خلاف دوران گذشته که جرایم، جنبه خصوصی محض داشت و ابتکار عمل در اختیار شاکی و زیان‌دیده از جرم بود، امروز از یک طرف بسیاری از جرایم حتی جرایمی که صرفاً موجب صدمه به شاکی شده، مانند ایراد ضرب و جرح عمدی دارای جنبه عمومی است و از طرف دیگر بسیاری از جرایم صرفاً جنبه عمومی دارند و شروع به تعقیب، ادامه و پیگیری آن توسط دادستان صورت می‌گیرد؛ مانند جرایم مربوط به مواد مخدر، محیط زیست و منابع طبیعی، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم علیه آسایش عمومی. در این‌گونه جرایم مدعی و طرف اصلی متهم دادستان است. ثانیاً بی‌طرفی دو جنبه ذهنی و عینی دارد. از جنبه عینی و بیرونی باید از دیدگاه یک ناظر معقول (Reasonable observer) نیز بی‌طرف به‌نظر برسد. در بند ۲ - ۵ ذیل ارزش دوم از اصول بنگلور بر بی‌طرفی از دیدگاه یک ناظر معقول تأکید شده است. در ماده ۵ از منشور جهانی قاضی نیز تصریح شده است که قاضی باید وظایف خود را با بی‌طرفی انجام دهد و این بی‌طرفی باید دیده شود (The Judge must be impartial and must so be seen).

یعنی همان‌طور که اجرای عدالت باید دیده شود، به همان نحو بی‌طرفی نیز باید دیده شود. به‌همین علت در بند ۲ ماده ۴۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر شده است که در هر پرونده‌ای که بی‌طرفی قاضی به هر علت شاید با تردید روبه‌رو شود، آن قاضی نباید در آن پرونده وارد رسیدگی شود و دخالت کند (A Judge shall not participate in any case in which his or hre impartiality might reasonably be doubted in any ground) همه احتیاط و ریزبینی به‌دلیل توجه به معیارهای عینی در تشخیص بی‌طرفی توسط یک ناظر متعارف است. دادستان طرف اصلی دعوای کیفری در بسیاری از جرایم و یکی از طرف‌های مهم در جرایم قابل گذشت است، پس باید عهده‌دار امر تحقیقات مقدماتی شود

(فتحی، ۱۳۸۸: ۹۵) و نمی‌توان هم طرف دعوا بود و هم قاضی. با توجه به اهمیت و ضرورت رعایت اصول استقلال و بی‌طرفی مقام قضایی، کمیته حقوق بشر تأیید قرار بازداشت موقت توسط دادستان در پرونده ولادیمیر کولومین علیه مجارستان را مغایر بند ۳ ماده ۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام می‌کند (Vla dimir Kulomin V. Hungary , communication No 521-1992) مطالعه این نظریات و موازین بین‌المللی نشان می‌دهد که سپردن تحقیقات مقدماتی به دادستان، چه اندازه با معیارهای بی‌طرفی مغایرت دارد. در هر حال دادستان چه وابسته به قوه قضاییه باشد و چه نباشد، در مورد اینکه طرف دعوی است، نمی‌توان تردید کرد (ناجی زواره، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

از نظر فقهی نیز قاضی نباید از هیچ‌کدام از طرفین دعوا جانبداری یا او را کمک یا استعانت کند تا بر طرف دیگر پیروز شود. محقق حلی در این زمینه می‌نویسد: «مکروه است برای قاضی که شفاعت کند برای غریب در صرف نظر نمودن از قسمتی از دعوا یا باطل کردن و پس گرفتن آن. همچنین یکی از اموری که قاضی نباید انجام دهد، آن است که به یک طرف مطالبی بگوید یا تلقین نماید که بر طرف دیگر غالب شود» (محقق حلی، ۱۳۶۲: ۳۳۵؛ امام خمینی: ۴۰۹).

اصل برائت

یکی از اصول بسیار مهم در فرآیند رسیدگی بخصوص در مرحله تحقیقات مقدماتی، اصل برائت است که از آن به فرض (presumption) برائت نیز تعبیر می‌شود. از این اصل به‌عنوان اصل بنیادین دادرسی عادلانه (فریده طه و لیلا اشرافی، ۱۳۹۰: ۱۴۹) که سایر حقوق دفاعی متهم مانند حق سکوت از آن نشأت می‌گیرد و همچنین میراث مشترک حقوقی همه ملل مترقی جهان یاد شده است (آشوری، ۱۳۷۹: ۲۰۱) به‌موجب این اصل هر کس بی‌گناه فرض می‌شود، مگر اینکه گناهکاری و مجرمیت او با دلایل متقن ثابت شود. شاید مبنای این قاعده آن باشد که بشر با فطرت و سرشت پاک به‌دنیا می‌آید و ذاتاً مجرم و بزهکار نیست. اصل این است که انسان‌ها خوب هستند، مگر آنکه خلاف آن ثابت شود. به‌عبارت دیگر با ظن و گمان نمی‌توان کسی را تحت تعقیب قرار داد و بازداشت کرد، بلکه باید

دلایل به اندازه کافی برای انتساب اتهام به شخص مورد نظر جمع‌آوری شود. مقام تحقیق باید با چنین دیدگاهی تحقیق خود را آغاز کند. در دادگاه نیز این دیدگاه باید حاکم باشد. در کشور ما فرض برائت در اصل ۳۷ قانون اساسی و ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری دیده می‌شود. در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی هم این اصل ذکر شده است.

ابتدا به دنبال تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، این اصل در ماده ۱۱ آن و سپس در بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و بند یک اصل ۳۶ از مجموعه اصول برای حمایت همه افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان، ماده ۲ - ۸۴ قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان و بند ۲ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شق ب بند یک ماده ۷ منشور آفریقایی حقوق بشر و بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ذکر شده است.

۱. رابطه اصل برائت و استقلال مقام تحقیق

لازمه اصل برائت آن است که مقام تحقیق بدون هیچ‌گونه ذهنیت و پیشداوری در خصوص گناهکار بودن متهم، تحقیقات را آغاز و نسبت به جمع‌آوری دلایل و تکمیل تحقیقات اقدام کند و هر گونه شک و تردید در خصوص ارتکاب جرم توسط شخص مظنون با متهم را به نفع او تفسیر کند. مطابق تفسیر کمیته حقوق بشر، متهم از تردید بهره می‌برد و باید به گونه‌ای با او برخورد شود که بی‌گناه محسوب شود؛ اتهام او باید ورای شک معقول ثابت شود. مقامات عمومی و رسانه‌ها باید از هر گونه پیشداوری و اظهار نظر راجع به نتیجه تحقیقات و گناهکار بودن متهم امتناع کنند و به اصل برائت احترام بگذارند (No . General comment . 56,57 para . 32) ولی آیا دادستان، تعقیب مظنون یا متهم را با این دیدگاه آغاز می‌کند؟ پاسخ روشن است. این موضوع نیز دلیل دیگری خواهد بود که مقام تعقیب، نمی‌تواند تحقیقات و جمع‌آوری دلایل و اظهار نظر در خصوص گناهکاری یا بی‌گناهی متهم را بر عهده بگیرد؛ زیرا از همان ابتدا با این دیدگاه و با این فرض که متهم به احتمال زیاد مرتکب جرم انتسابی به او شده است، تعقیب و تحقیق را آغاز می‌کند؛ در حالی که این امر مغایر با فرض برائت است. پس باید مقامی عهده‌دار انجام دادن تحقیقات

مقدماتی و جمع‌آوری دلایل شود که با توجه به فرض بی‌گناه بودن مظنون و بدون داشتن ذهنیت قبلی در مورد احتمال گناهکاری او و صرفاً برای کشف حقیقت و با بی‌طرفی تحقیقات را آغاز کند و به فرجام برساند. ولی آیا دادستان که در ایران از او به شمشیر عدلیه یاد می‌شود، می‌تواند بدون توجه به انتظارات جامعه و افکار عمومی و رسانه‌ها، بی‌طرفانه و با این دیدگاه که شخص مظنون بی‌گناه است، به تحقیقات مقدماتی پردازد؟ مطابق با تصمیم دادگاه اروپایی در پرونده آلت دو ریبمونت (Alle net de Ribemont) فرض برائت همانند سایر حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، باید به گونه عملی و مؤثری (Practical and effective) و نه نظری و وهمی (Theoretical and illusory) تفسیر شود تا حقوق مذکور را تضمین کند. برای مثال اگر تصمیم قضایی در مورد کسی که متهم به ارتکاب جرم است، منعکس‌کننده دیدگاه گناهکار بودن مظنون پیش از اثبات گناهکاری او باشد یا دلایلی وجود داشته باشد که دادگاه نگاه و برخوردی حاکی از گناهکار بودن متهم داشته باشد، فرض بی‌گناهی نقض شده است (Eur.court HR.case of Allenet de RIBEMONT v.France , Judgment of 10 February 1995 , quoted by , (united Nations , op . cit . page , 221).

نتیجه‌گیری

یکی از مراحل مهم در فرآیند رسیدگی کیفری، تحقیقات مقدماتی است، زیرا جمع‌آوری دلایل و مدارک به نفع یا به ضرر متهم و استماع اظهارات شهود و دفاعیات و اظهارات متهم برای نخستین بار در این مرحله انجام می‌پذیرد. در واقع سنگ بنای رسیدگی در دادگاه و جلسه محاکمه در این مرحله نهاده می‌شود. تجویز انجام دادن تحقیقات مقدماتی توسط دادستان (که آغازگر تعقیب علیه مظنون و متهم است) و نیز الزام بازپرس به اجرای دستورات و نظریات دادستان در تحقیقات مقدماتی اظهار نظر دادستان در خصوص قرارهای نهایی بازپرس، با اصول دادرسی عادلانه و حقوق دفاعی متهم (که در اسناد بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده و ایران نیز آن را پذیرفته است) مغایرت دارد. زیرا اصول استقلال و بی‌طرفی، تساوی طرفین و اصل برائت ایجاد

می‌کند که فرآیند تحقیقات مقدماتی توسط مقام مستقل و بی‌طرفی و با توجه به اصل برائت و تساوی طرفین آغاز و خاتمه یابد. امروزه اصلاحات در قانون آیین دادرسی کیفری کشورها از جمله فرانسه، آلمان و ایتالیا؛ در جهت استقلال هر چه بیشتر مقام تحقیق و جلوگیری از ورود دادستان به قلمرو و اختیارات قضایی در مرحله تحقیقات مقدماتی بوده است، به نحوی که تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین و اظهار نظر در خصوص گناهکاری و بی‌گناهی متهم، حتی از بازپرس که احتمال تبعیت و پیروی او از دادستان وجود دارد، سلب شده و به مقام کاملاً مستقلی از دادسرا واگذار شده است؛ نه اینکه بازپرس را حذف کرده و تحقیقات مقدماتی از بدو تا ختم به دادستان سپرده شده باشد. دادستان طرف اصلی متهم در بسیاری از جرایم و یکی از طرفین پرونده در کنار شاکی و زیان‌دیده در تعداد دیگری از جرایم است که در قانون مجازات اسلامی از آنها به‌عنوان جرایم قابل‌گذشت یاد می‌شود. در هر دو گروه از جرایم، دادستان مدعی و طرف متهم است و نمی‌توان رسیدگی به اتهام مظنون با متهم را به طرف او سپرد، زیرا نمی‌توان هم مدعی بود و هم قاضی.

لذا ضرورت دارد در کشور ما نیز با توجه به تعهدات پذیرفته‌شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نسبت به اصلاح مقررات و سلب حق تحقیقات مقدماتی از دادستان و خارج کردن بازپرس از نظارت و کنترل دادستان، اقدام لازم انجام گیرد. در عوض می‌توان یکی از شعب دادگاه را برای اظهار نظر در مورد تصمیمات بازپرس معین کرد.

منابع

۱. آشوری، محمد و دیگران (۱۳۹۴). حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، تهران: انتشارات خرسندی.
۲. آشوری، محمد (۱۳۷۹). آیین دادرسی، جلد ۱ و ۲، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۳. _____ (۱۳۹۲). عدالت کیفری (۲)، تهران: نشر دادگستر.
۴. آخوندی، محمود (۱۳۹۴). شناسای آیین دادرسی کیفری، دفتر چهارم اندیشه‌ها، چ چهارم، تهران: نشر دوران‌نیشان.
۵. استغفانی، گاستون و دیگران (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری، ترجمه دکتر حسن دادبان، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. تدین، عباس (۱۳۹۱). قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تهران: انتشارات خرسندی.
۷. علم، محمود (۱۳۸۴). دادگستری استاندارد در اسناد بین‌المللی، تهران: نشر میزان.
۸. علامه، غلام حیدر (۱۳۸۹). اصول راهبردی حقوق کیفری، تهران: نشر میزان.
۹. عمید، حسن (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی، چ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. فرکمان، آنکه؛ گریش، توماس (۱۳۸۲). دادگستری در آلمان، ترجمه محمد صادری توحید خانه و حمید بهره‌مند بگ نظر، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۱. فتحی، محمد جواد؛ دهقانی، علی (۱۳۸۸). استقلال بازپرس در انجام تحقیقات مقدماتی و تأثیر آن در تحقق دادرسی عادلانه، مجله فقه و حقوق، سال پنجم، شماره ۲۰: ۸۹ - ۱۰۹.
۱۲. فضائلی، مصطفی (۱۳۹۲). دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۱۳. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چ دوازدهم، تهران: نشر میزان.

۱۴. کاشانی، سید محمود (۱۳۸۳). *استانداردهای جهانی دادگستری*، تهران: نشر میزان.
۱۵. ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۹). *دادرسی بی طرفانه در امور کیفری*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
۱۶. ویسبرت، دیوید، سازمان عفو بین الملل (۱۳۹۰). *دادرسی عادلانه*، ترجمه فریده طه و لیلا اشرفی، چ دوم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۷. یوسفی، ایمان (۱۳۹۳). *آیین دادرسی کیفری*، جلد ۱، تهران: نشر میزان.
۱۸. (ب) منابع عربی
۱۹. حر عاملی، محمدبن حسنبن علی (۱۳۶۷). *وسائل الشیعه*، جلد ۲۷، قم: انتشارات مؤسسه آل البیت (ع).
۲۰. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (بی تا). *مختصر النافع*، چ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۱. _____ (۱۳۶۸). *شرایع الاسلام*، جلد ۴، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، چ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. امام خمینی (ره)، سید روح الله (بی تا). *تحریر الوسیله*، ج ۲، چ دوم، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۲۳. شریف رضی، محمدبن ابی احمد (۱۳۹۰). *نهج البلاغه*، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، چ سی و یکم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۴. عاملی، زین الدین بن علی (۱۳۷۴). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه*، جلد ۱، قم: نشر اسماعیلیان.

25. Amnesty international (2014) *Fair Trial manual, Second edition*, U K , Amnesty international publications
26. Arvo O . karttunen V. Finland, communication No 387/1989
27. Campbell, Henry Black (1991). *Blacks Law dictionary, six edition*, United States of America, west publishing co
28. Human rights committee, General comment No . 13 , 1984
29. Humam rigts committee, General comment No 32, 2007

30. Lemmens, Paul (2000). *the principle of equality of arms in criminal procedure, leuven (Belgium)*, leuven Univesity press
31. Olo Bahamande V. *Equatorial Guuinea, communication* No. 468/1991
32. United Nation, Geneva (2003). *human rights in the administration*, New York and Geneva, office of the high commissioner for human rights
33. Vladimir Kulomin V. *Hangqry, communication* No. 521/19925

Archive of SID